

پیشگیری از جرم از رهگذر اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری

محمد مهدی ساقیان^۱، سید پوریا موسوی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۴

چکیده

زمینه و هدف: زمینه و هدف: اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری از جمله اصول بنیادین راهبردی است که همواره یک فرآیند کیفری مبتنی بر نظام دادرسی منصفانه را بنیان می‌نهد. این اصل که در تمام مراحل و سطوح فرآیند کیفری موضوعیت دارد؛ باید همواره از سوی کلیه کنشگران قضایی و بیراقضایی رعایت شود، به گونه‌ای که نقض این اصل از جمله نقض تشریفات دادرسی منصفانه محسوب شده و بدون تردید مورد خدشه بر تصمیم‌های صادره از مراجع قضایی بوده و آرای قضایی را با بطلان و بی‌اعتباری مواجه می‌سازد.

روش: پژوهش حاضر، از دسته پژوهش‌های کاربردی محسوب شده و با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شد.

یافته‌ها و نتایج: ماهیت اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، می‌تواند کارکردی پیشگیرانه داشته باشد زیرا کارگزاران و متولیان تأمین امنیت و کنشگران فرآیند کیفری با استدراک در مبانی ظهور اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری و تدقیق در گفتمان قانونگذار برای هنجارمندسازی این اصل و آثاری که از آن جلوه‌گر می‌شود، عواقب سوء رفتارهای مغایر با قانون را سنجیده و در نهایت به ارتکاب بزه با ماهیت‌های گوناگون مبادرت نورزند.

کلیدواژه‌ها: اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری، متهم، بزه‌دیده، فرآیند کیفری، پیشگیری از جرم.

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: msaghian@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: spmousavi@ut.ac.ir

مقدمه

پیشگیری از جرم به عنوان زمینه‌ای از پیشرفت‌های علمی و عملی، طی سال‌های اخیر در نوع خود گسترش یافته است. تاریخچه پیشگیری از جرم اکنون بیش از دو سده است و اصول بنیادی آن همچنان مواردی است که امروزه تا حد زیادی بر رفتارهای پیشگیرانه به‌عنوان افراد و به‌عنوان کنشگران نهادی، حاکم است. به عقیده برخی از نویسندگان «درک مسئله جرم امری عادی شده است؛ زیرا، آن را فیلسوفان کلاسیک لیبرال در قرن هجدهم مطرح کردند» (کرافورد و ایوانز، ۲۰۱۷، ص ۷۹۸). پیشگیری از جرم در فرآیند کیفری امر مهمی است که منتهی به پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه اشخاص نیز می‌شود. در همین راستا، کاربست و اعمال دقیق اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری به‌ویژه، اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری که آثار پیشگیرانه دارد، در این راستا، بسیار حائز اهمیت است. در نگاه ابتدایی به اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، اهمیت این اصل نه تنها جلوه‌گر نشده بلکه به‌عنوان اصلی بدیهی مورد شناسایی قرار خواهد گرفت که در پرتو اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها تبلور خواهد یافت. ولی «حقوق دانان با ضرورت وجودی قانونی از پیش تدوین شده و لازم‌الاجرا در حقوق ماهوی کیفری با دو عنوان ناظر به کیفرگذاری و جرم‌انگاری آشنایی دارند. اما، در یک دولت حقوق‌محور بر ضرورت ابتنای آیین دادرسی کیفری (حقوق کیفری شکلی) بر قانونی مقدم بر تعقیب، تحقق و رسیدگی نیز تردیدی روا نیست» (آشوری، ۱۳۹۵، ص ۲۵). از این‌رو، قانونی بودن دادگاه‌ها یعنی دادگاهی که در پرتو قوانین اساسی یا قوانین عادی و منظور قوانین مصوب مجلس موضوعیت دو چندان می‌یابد.

آثار حقوقی‌ای که از این اصل متبلور می‌شود، مبنای یک دادرسی عادلانه را تشکیل می‌دهد و تبلور این آثار در بطن آن، مشهود و هویدا است. ولی، در کنار این آثار حقوقی، تأثیرهای

ساطع شده جرم شناختی نیز بی‌فایده نبوده و امروزه جلوه‌هایی از این تأثیرگذاری در قانون آیین دادرسی کیفری رخ نمایانده است. بدین سان، آثار جرم‌شناسانه حقوقی‌سازی شده که نمودهای مستقل، غیرمستقل و مستقیم یا غیرمستقیمی در فرآیند کیفری عادلانه مستطع نموده، مورد تحلیل قرار خواهند گرفت.

رهنمودهای پیشگیرانه در فرآیند کیفری: رهیافت‌های اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری در قلمرو اقدامات پیشگیرانه و اتخاذ تدابیر مبتنی بر خصیصه‌هایی با این رویکرد، حکایت از تبلور حضور و ظهور این اصل ورای دستاوردهای نظری، در صحنه میدان عمل است. شاخصه رهنمودهای پیشگیرانه‌مدار، «اقدام‌هایی است که جنبه کُنشی داشته و با ماهیتی غیر قهرآمیز یا در مقام سالم‌سازی جامعه یا برای بحران‌های جرم‌زا و یا برای برهم زدن اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری اتخاذ می‌شوند» (سوادکوهی، ۱۳۹۱، ص ۳۵). بدین‌سان، خوانش‌هایی که از مفاهیم یادشده و تحلیل‌هایی که از گفتمان قانونگذار درباره اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری صورت می‌گیرد، حکایت از قرابت بسیار نزدیک دو دانش هنجاری و تحلیلی دارد. زیرا، تعاملی که در میان جرم‌شناسی و آیین دادرسی کیفری در دنیای امروز وجود دارد، موجب ایجاد پیوندی ناگسستنی و انسجامی تلفیقی در میان رشته‌های مختلف علوم جنایی شده است.

بر این اساس، پیشگیری از بزه‌های انتظامی، پیشگیری از رویکردهای مشخصه‌گرایی و پیشگیری از تضييع حقوق شهروندان سه مؤلفه اساسی ساطع شده از اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، در پرتو تعامل این اصل با دستاوردهای جرم‌شناسانه و خوانش‌های آن از نصوص متعدد قانونی است که در طلعيه گفتمان قانونگذاری، بررسی می‌شوند.

الف. پیشگیری از بزه‌های انتظامی: براساس قانون، نقض هرگونه بزه با هر نوع ماهیتی اعم از بزه‌های کیفری، بزه‌های اداری، بزه‌های انتظامی، بزه‌های انضباطی و مانند آن، با پاسخ‌هایی روبرو خواهد بود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵، ص ۴۹). بزه انتظامی «عبارت است از نقض مقررات صنفی یا گروهی که اشخاص به تبع عضویت در گروه آن را پذیرفته‌اند»

(اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۶). بدین سان، مقامات قضایی و به طور کلی کنشگران فرآیند کیفری نیز، از مجموع قواعدی پیروی می‌کنند که در صورت تخلف از این ضوابط، اگر با پاسخ کیفری روبه‌رو شوند - یعنی مجازات - بزه کیفری و چنانچه با پاسخی انتظامی مواجه شوند - یعنی ضمانت اجراهای خاص انتظامی - مرتکب بزه انتظامی شده‌اند.

بنابراین، پاسخ‌های انتظامی به ارتکاب بزه‌های کیفری کنشگران فرآیند کیفری در قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب سال ۱۳۹۰ و پاسخ‌های کیفری در قانون مجازات اسلامی - حسب مورد - درج شده‌اند. بدین روی، اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری با تحدید دقیق وظایف و اختیارات کنشگران فرآیند کیفری، از گذر وجود شفافیت در قانون که به این مرزبندی می‌انجامد، باعث پیشگیری از اقدامات خودسرانه مقامات شده و در نتیجه به پیشگیری از بزه‌های انتظامی و جلوگیری از تعیین پاسخ‌های انتظامی خواهد شد.

بدین سان، چنانچه کنشگران فرآیندی و به‌ویژه مقامات تعقیب و تحقیق با اصول، مبانی و ضوابط اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری به‌عنوان شاخص برپایی دادرسی مبتنی بر عدل و انصاف آشنایی داشته باشند و در روند آثار این اصل اساسی‌سازی شده قرار بگیرند، محملی برای جرائم پنهان^۱ آن هم در یک قانون شکلی وجود نخواهد داشت و از رهگذر آن که منجر به شناسایی و رعایت لوازم دادرسی عادلانه می‌شود، موضوع پاسخ‌گذاری در قانون آیین دادرسی کیفری منتفی خواهد بود. به‌عنوان مثال، تفهیم اتهام و ادله آن به شکل صریح، به‌عنوان یکی از لوازم دادرسی عادلانه، از یک سو در ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲،^۲ به رسمیت شناخته شده و از سوی دیگر، در ماده ۱۹۶ همین قانون^۱ برای

۱. یعنی جرم‌انگاری یک رفتار به عنوان بزه کیفری در خارج از قانون مجازات.

۲. ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می‌کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می‌کند و به او اعلام می‌کند که اقرار یا همکاری مؤثر وی می‌تواند زمینه تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آن‌گاه شروع به پرسش می‌کند. پرسش‌ها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است.

عدم رعایت مفاد این ماده، پاسخی انتظامی ملحوظ کرده که با تدقیق در اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری و تبیین شقوق آن برای مقامات صالح، اساساً حکم ماده ۱۹۶، سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود.

پیشگیری از رویکردهای مشخصه‌گرایی: این رویکرد که خوانش دیگری از مفهوم رویکردهای انگشت‌نمایی یا برچسب‌زنی است، جلوه‌ای دیگر از تأثیرگذاری‌های اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری در پرتو رعایت لوازم دادرسی عادلانه است. پرهیز از بزرگ‌نمایی متهم - محکوم که منجر به آثار سوء نسبت به او و خانواده وی می‌شود، در نگرش اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، به رویکرد فرآیندمحوری دادرسی عادلانه در تأثیرپذیری از آموزه‌های سایر دانش‌ها به‌ویژه رویکردهای انتقادی به جرم‌شناسی، جنبه هنجارمندی یافته است.

در این رهگذر به جهت پیشگیری از برچسب‌زنی که در نهایت امکان دارد به تولید بزهکار منتهی شود، تبلوری از این یافته در ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ظهور کرده است. براساس این ماده؛ بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به‌عنوان متهم احضار و یا جلب کند. این اندیشه که در پرتو سازه‌های مبنایی جرم‌شناسی انتقادی وارد نظام عدالت کیفری ایران شده، حاکی از توجه تدوین‌کنندگان لوایح قضایی مناسب که در پناه اصل سی و هشتم قانون اساسی به عهده معمار سیاست جنایی ایران یعنی رئیس قوه قضاییه و انهاده شده، به دستاوردها و آموزه‌های این دانش بنیادین - جرم‌شناسی - دارد. زیرا، چنانچه فردی به‌عنوان متهم یا مظنون وارد فرآیند کیفری شود، به طور نظام‌مند برچسب ناخوشایندوار بر او الصاق شده و افکار عمومی به این سمت گرایش پیدا می‌کند که شاید فرد احضار شده بزهکار است.

در این راستا، به جهت حمایت از ناکردگان بزه و تدقیق کنشگران فرآیند کیفری در

۱. به موجب ماده ۱۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: تخلف از مقررات مواد (۱۹۳) تا (۱۹۵) این قانون موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

عملکرد و انجام تکالیف خود، این نگرش مبنایی جرم‌شناختی در تبصره همین ماده - ماده ۱۶۸ - با ضمانت اجرا همراه شده و در صورت بروز رفتاری از سوی بازپرس به‌عنوان یکی از کنشگران فرآیند کیفری که حکایت از تقاضای حضور بی‌جهت فرد احضار شده داشته باشد، این رفتار بزه محسوب شده و پاسخ انتظامی تا درجه چهار به موجب ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ برای بازپرس ملحوظ خواهد شد.

افزودنی است که براساس قرائت‌های جرم‌شناسانه دیگر از مواد قانون آیین دادرسی کیفری، جلوه دیگری از دستاوردهای این رویکرد در ماده ۱۷۲ قانون یادشده نمایان‌گر شده است. به موجب این ماده: *ابلاغ احضاریه توسط مأموران ابلاغ بدون استفاده از لباس رسمی و با ارایه کارت شناسایی انجام می‌شود. ناگفته پیداست، تبلور جلوه‌های آموزه‌های جرم‌شناختی به‌عنوان ره‌آوردهای هنجاری حقوقی بدون صراحت اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، موضوعیت نخواهد داشت (نیازپور، ۱۳۹۵، ص ۱۲۱). زیرا، این قانون است که برای حمایت از اشخاص ناکرده بزه، به‌عنوان جلوه‌ای حمایتی، مقام قضایی را ارزیابی خواهد کرد و این قانون است که اجازه خواهد داد، مقام قضایی براساس یکی از دستاوردهای جرم‌شناسانه بازخواست شود.*

پیشگیری از تضييع حقوق شهروندان: در آیین دادرسی کیفری، جدالی سخت میان عوامل حکومتی - متولیان تأمین امنیت - و تابعان یک نظام عدالت کیفری وجود دارد. از یک سو، کنشگران فرآیند کیفری به نام تأمین امنیت که موجب ایجاد ثبات، آرامش و استقرار حقوق و آزادی‌ها می‌شود، انجام وظیفه می‌کنند و از سوی دیگر، شهروندان گاه، از همین متولیان که برای این قبیل اقدامات به تکالیف خود همت می‌گمارند، نارضایتی و گاهی شکایت دارند. در بستر حقوق کیفری، نقض حقوق شهروندی به مثابه نادیده انگاشتن حقوق قضایی شهروندان از جمله حق بر دادرسی منصفانه، منع شکنجه و مانند آنها است که در قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون حقوق شهروندی به رسمیت شناخته شده است (جلیل‌وند، ۱۳۹۵).

امکان نقض حقوق شهروندی در هر مرحله از مراحل گوناگون فرآیند کیفری از سوی تمام کنشگران این مرحله وجود دارد. سازوکار شناسایی حقوق شهروندی، به طور مطلق تا سال ۱۳۹۲ در یک قانون راهبردی و تحت یک اصل بنیادین موضوعیت نداشت. اگرچه در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۵ قانونی که ابتدا به صورت یک بخشنامه از سوی رئیس وقت قوه قضاییه صادر و سپس در همین دوره که به دوره «توسعه قضایی» مشهور بود از سوی وزارت دادگستری به مجلس تقدیم و عنوان قانون را به خود گرفت، اما، هیچگونه سازوکاری برای اجرای مفاد این قانون که می‌توان آن را «منشور حقوق شهروندی» نامید، پیش‌بینی نشده بود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۳). ولی در سال ۱۳۹۲، با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، سازوکارهای حمایتی از حقوق شهروندی به‌عنوان یکی از اصول راهبردی این قانون از گذر پیش‌بینی ضمانت اجراهای احاله‌ای، مطمح نظر قرار گرفته است.

کیفرگذاری‌های احاله‌ای مندرج در ماده ۷ این قانون، اگرچه براساس اصول و موازین سیاست جنایی تا حدودی قابل تأمل است، اما، خود، نویدبخش توجه متولیان سیاست جنایی و اهتمام سیاست‌گذاران جنایی در عرصه حمایت از الزامات حقوق شهروندی یا حقوق بشری است. زیرا، تمام تلاش‌ها و اقدامات کنشگران عدالت کیفری از بدو آغاز این فرآیند یعنی تدوین لوایح متناسب و مقتضی قضایی تا اتمام آن، یعنی پایان یافتن تدابیر پساکیفری در راستای تحقق و تأمین امنیت و حقوق شهروندان است و بدین‌روی، به طور اساسی نقض حقوق آن‌ها موضوعی است که چهره عدالت را مخدوش می‌کند و بدین خاطر است که با اجازه قانون و در پناه اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، می‌توان تدابیر و اقدامات پیشگیرانه را برای نقض این حقوق اتخاذ کرد.

ب. فرآیند کیفری واقعیت‌گرا: به دلیل جذابیت‌ها و وجود احساسات هیجان‌انگیزی که مسائل مربوط به حقوق کیفری در سطح جامعه داشته و این احساسات با تأمین امنیت مردم ارتباط مستقیم دارد، افکار عمومی در سیاست‌گذاری‌های جنایی و اتخاذ تدابیر کنترل جرم

نقش تعیین‌کننده و حساسی را دارد. به گونه‌ای که گاهی در اتخاذ سیاست‌های برخورد با یک پدیده در سطح جامعه، متولیان سیاست جنایی ناگزیر به وضع یک قانون در آن حوزه شده‌اند. از این جهت است که، تأثیر اندیشه‌های عمومی و نحوه برخورد مردم و شهروندان با یک پدیده، منجر به عوام‌گرایی کیفری یا رویکردهای عوام‌گرایانه در رویارویی با پدیده‌های اجتماعی خواهد شد. بدین‌رو، «تأثیر اندیشه‌های عوام‌گرا در عرصه‌های قانونگذاری، اجرای مجازات، آیین دادرسی کیفری، حقوق متهمان و محکومان و به طور کلی فرآیند کیفری به منصفه ظهور می‌رسد» (طاهری، ۱۳۹۲، ص ۱۳۶).

رویکردهای عوام‌گرایانه در مواجهه با یک پدیده که در نتیجه آن افکار عمومی ملتهب شده و خواستار پاسخگویی سریع متولیان امنیت در جامعه است، به اتخاذ تدابیر و اقدامات سختگیرانه و ضربتی متولیان امنیت خواهد انجامید که این قبیل اقدامات فقط برای پاسخگویی به آن پدیده بوده و پس از ایجاد جو آرام و استقرار ثبات در جامعه، کارآیی و تأثیر کارکردگرایی، نخواهد داشت و توالی فاسدی که از این اقدامات ناشی می‌شود، سیاست جنایی و متولیان آن را با دشواری روبرو می‌سازد.

این رویکردها که از رهگذر عوام‌گرایی‌های کیفری و اغتشاش افکار عمومی به سیاست کیفری عمل‌گرا - عوام‌گرا خواهد انجامید، مقطعی، گذرا و لحظه‌ای بوده و آینده همین افکار عمومی و سیاست جنایی را مدنظر قرار نمی‌دهد. به دیگر سخن «در حقیقت سیاست جنایی عمل‌گرا (عوام‌گرا) بیشتر احساسی و سیاست زده است؛ به منظور تسکین انتظارات و مطالبات فوری و مقطعی مردم و موقعیت بزه‌دیدگان بالقوه اعمال می‌شود» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶۴).

در فرآیند شکل‌گیری یک سیاست کیفری عمل‌گرا یا سختگیرانه، محوری و اصلی‌ترین نقش برعهده فرآیند کیفری و کنشگران آن است. زیرا، با به وقوع پیوستن یک پدیده عوام‌گرایانه، مطالبات مردم از دستگاه قضا و قوه قضاییه هرکشور به‌عنوان ضامن پاسداشت حقوق آن‌ها و متولیان تأمین‌کننده امنیت، پاسخگویی سریع به بزه‌های ارتكابی از گذر

برپایی فوری جلسات دادرسی، محاکمه برهم‌زندگان امنیت، پاسخ‌گزینی و پاسخ‌دهی بدون فوت وقت به آن‌ها خواهد بود. به سخنی دیگر «شکل‌گیری افکار عمومی حول بزهکاری و تصور مردم از نهادهای پلیسی و قضایی تحت تأثیر رسانه‌ها، بی‌تردید مطالبات و نیازهای امنیتی را، به وجود می‌آورد که دولت‌مردان عوام‌گرا - عمل‌گرا سعی می‌کنند با وضع جرائم و قوانین کیفری جدید، در حالی که هیچ نیازی به آن نیست، یا تشدید قوانین کیفری موجود، که خود به طور ذاتی شدید هستند، و با برگزاری سریع محاکمات و اجرای سریع مجازات (با تعدیل تشریفات متعارف آیین دادرسی) به آن پاسخ می‌دهند، با علم به این که شدت عمل کیفری، بیشتر اثر مسکن و گذرا دارد و بازدارندگی مدنظر را محقق نمی‌کند و فقط این پیام را به مردم القا می‌کند که دولت‌مردان بیدارند و با بی‌کیفرمانی مجرمان به طور سریع و قاطعانه بر خورد می‌کنند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵، ص ۴۸).

با همه این تفاسیر، اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، سرسختانه با سیاست کیفری عمل‌گرا در معارضه است و در پرتو این اصل، این سیاست کیفری واقعیت‌گرا است که سامانه دستگاه عدالت کیفری را سامان‌دهی می‌کند. واقعیت آن است که رفتار مرتکب، هرچند شنیع و به هر میزان که با تهییج افکار عمومی همراه باشد، باید همانند سایر اشخاصی که به‌عنوان متهم - مظنون وارد فرآیند کیفری می‌شوند، محاکمه شوند. در پناه اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، فرآیند کیفری رویکرد عمل‌گرایی - عوام‌گرایی را هرگز به خود نخواهد دید. زیرا، این اصل به‌عنوان شاخصهٔ رکن دادرسی عادلانه، تمام حقوق متهمان - محکومان را رعایت خواهد کرد و این اجازه را به متولیان تأمین امنیت نخواهد داد که به نام تحقق امنیت، چهرهٔ عدالت را تخریب کنند. در پناه اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، فرآیند کیفری تحت تأثیر هیچ ایدئولوژی یا اندیشه‌ای و اتفاقات روزمرهٔ جوامع، قرار نخواهد گرفت و از جریان عدالت جدا نخواهد شد.

اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری در پرتو یک فرآیند کیفری واقعیت‌گرا، اجازه نمی‌دهد که کنشگران فرآیند کیفری و متولیان تأمین امنیت و ضامن پاسداشت عدالت، از

گذر رویکردهای سیاست کیفری عمل‌گرا، دست به عوام‌فریبی زده و به نام حمایت از بزه‌دیدگان به‌ویژه ناتوانان یا کم‌توانان بزه‌دیده مانند خردسالان، زنان، کهنسالان و مانند آنها به فرآیند کیفری عادلانه جهت داده و آن را به گمراهی بکشانند. آری، افتراقی‌سازی فرآیند کیفری با اجازه و نظارت مبانی حقوقی - جرم‌شناختی اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری پذیرفته شده است. زیرا، نخست، این خصیصه مبتنی بر موازین علمی و دوم، با اجازه قانون است؛ اما این‌که، به نام عدالت، قانون نادیده انگاشته شود یا به اصطلاح قانون دور زده شود، با هیچ عنوان و منزلتی پذیرفته شده نخواهد بود.

انتفاء ابزارگرایی از فرآیند کیفری: حقوق کیفری که عمری چهار هزار ساله دارد، همواره برای پاسخگویی به مرتکبان بزه‌ها و ناقضان هنجارهای مورد حمایت جوامع که از گذر تصویب قانون پشتیبانی می‌شوند از ابزارها و رویکردهای قهرآمیز، سزاگرا و سرکوب‌گر استفاده می‌کردند. تقویت زرادخانه کیفری جوامع که با جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری متعدد صورت می‌پذیرد، رفته رفته با گسترش و فزونی بیش از حد جرائم که منجر به تورم کیفری از رهگذر جرم‌انگاری‌های افراطی و حداکثری شده، توالی فاسد بسیاری از جمله ناکارآمدی عدالت کیفری را به همراه خواهد داشت. در حقیقت، از زمانی که سیاست‌گذاران جنایی با گسترش بیش از حد جرائم به این گمان که زرادخانه‌های خود را تقویت کرده و با سهولت بیشتری پاسخگوی بزهکاری‌ها خواهند بود، به شکست انجامیدند، باید تدابیر دیگری را اجرا می‌کردند. بنابراین ضمن استفاده از کیفرگزینی‌ها، استفاده ابزاری از فرآیند کیفری را نیز برای رسیدن به اهداف خود برمی‌گزینند. ابزارگرایی کیفری که عبارت است از «استفاده از مقولات کیفری به‌عنوان در دسترس‌ترین ابزار برای دستیابی به هر هدف و مصلحتی، به منظور حل یا تسکین سریع و آسان یک مسئله، بدون در نظر گرفتن اصول مسلم حقوقی و اخلاقی» (رحمانیان و حبیب‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۶۳ و رحمانیان، ۱۳۹۳، ص ۲۰)، امروزه علاوه بر استفاده ابزاری از کیفر در مرحله کیفرگزینی برای پاسخگویی به بزهکاری، کلیه مراحل فرآیند کیفری را نیز شامل شده است.

این اندیشه که درست نقطه مقابل رویکردهای کمینه‌گرایی و الغاء‌گرایی و در واقع دخالت حداقلی حقوق کیفری است، از هر فرصتی بهره می‌جوید و از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند تا به بزه، بزهکاری و بزهکاران پاسخ دهد. این، در حالی است که به موجب اصل حداقل بودن حقوق جزا «مفاهیم، ابزارها و نهادهای حقوق کیفری اصولاً دارای ویژگی سرزنش‌کننده، ارعابی و محدودکننده‌اند. جرم به مثابه یکی از مفاهیم حقوق کیفری، ایراد اتهام نقض قانون جزا به‌عنوان یکی از ابزارهای حقوق جزا و تعقیب کیفری توسط پلیس، دادسرا و دادگاه به‌عنوان برخی نهادهای حقوق کیفری دارای چنین آثاری است» (غلامی، ۱۳۹۳، ص ۱۹). بدین‌سان، اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، این ابزارگرایی‌ها را مردود می‌داند و هر اقدامی را در حوزه حقوق جزا و به‌ویژه فرآیند کیفری، مبتنی بر قانون می‌پندارد.

توسعه‌مندی مفاهیم و کارکردهای حقوق کیفری به قلمرو کیفری و تسری تضمینات دادرسی عادلانه به نهادهای غیرقضایی و شبه قضایی و تفویض اختیار پاسخ‌دهی برخی بزه‌ها که ماهیتاً غیرکیفری هستند اما باید در مراجع کیفری رسیدگی شوند به نهادهای تخصصی غیرقضایی، با اجازه قانون، ادله‌ای دال بر انتفاء رویکردهای ابزارگرایانه و اتخاذ اندیشه‌های قانونمندی است. وانگهی، استفاده ابزاری از مؤلفه‌های حقوقی کیفری، لوازم دادرسی عادلانه را مخدوش ساخته و اندیشه‌های عدالت‌محوری و پاسداری از امنیت و تضمین آن را به چالش می‌کشد. ناگفته پیداست که این رویکردهای ابزارگرایانه، دامنه مداخلات حکومت را افزایش داده و حقوق فردی اشخاص را با تحدید و تهدید روبرو می‌سازد. جدالی که میان قدرت - امنیت و حقوق فردی صورت می‌پذیرد، عرصه را برای پیروزی امنیت‌گرایی و مداخله‌مداری به نام‌های تأمین امنیت و اجرای عدالت فراهم می‌کند که با تبعیت از اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، اقدام‌های قانون‌مداری بر اقدام‌های خودسرانه و افراطی غلبه خواهد کرد. چنان‌که، وصف‌زدایی قضایی از برخی اتهامات و برون‌سپاری آن‌ها به خارج از فرآیند کیفری رسمی، جلوه‌ای از این اندیشه بوده و تبلور آن در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به‌عنوان یکی از مصادیق قضازدایی جلوه‌گر شده است.

تبلور جلوه‌های سیاست‌های بازسازگارانه در فرآیند کیفری: فارغ از نگرش‌های کلاسیک و سزاگرایی عدالت کیفری و ظهور ناکارایی این اندیشه‌های محض، امروزه اصلاح و درمان بزهکاران، پیشگیری از تکرار جرم و تولید بزهکار، موجب رونق و تحرک فرآیند کیفری به سوی کارکردگرایی شده است؛ «اصلاح بزهکار، یعنی: لحاظ شخصیت مرتکب جرم در فرآیند عدالت کیفری به منظور متناسب کردن پاسخ کیفری با نیازهای روانی، جسمانی و اجتماعی او»، اکنون، محوریت گفتمان سیاست‌گذاران جنایی و اتخاذ برنامه‌های بازپذیرسازی اجتماعی^۱ قرار گرفته است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷، ص ۸). به گونه‌ای که رویکردهای متعدد بازسازی و دوباره اجتماعی شدن بزهکاران در عرصه سیاست جنایی اصلاح و درمان مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری در پرتو اصل قانونمندی‌سازی آیین دادرسی کیفری در خور تأمل است.

ت- پیش‌بینی نهادهای ارفاقی: به طور کلی نهادهای ارفاقی، نهادهایی هستند که تمام تلاش و همت خود را صرف می‌کنند تا این که اشخاص، تحت نظارت تدابیر بازپذیرانه یا به طور کلی در راستای اهداف بازپرورانه در خارج از محیط کیفری قرار گرفته تا تحمل آثار سوء تعامل آن‌ها با فرآیند کیفری با سهولت بیشتری امکان‌پذیر باشد. بدین‌سان، این نهادهای ارفاقی در کلیه مراحل فرآیند کیفری موضوعیت می‌یابند. بر این اساس، گاهی این نهادها در قالب فرد از فرآیند کیفری به طور کلی و گاهی به شکل معافیت فرد از پاسخ کیفری - حسب مورد مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی - جلوه‌گر خواهد شد.

کیفر زدایی، بازتابی نوین از تدابیر بازسازگارانه: در حقوق جزا، قاعده برآن است، هر

۱. منظور از برنامه‌های بازپذیرسازی اجتماعی به طور خاص مداخلاتی است که برای کمک به بزهکاران مستقر در یک مؤسسه کیفری مانند بازداشتگاه‌ها، زندان، آسایشگاه‌های روانی یا مراکز ترک اعتیاد انجام می‌شود. این مداخلات مشتمل است بر بازسازگاری، تربیت و آموزش، برنامه‌های آماده‌سازی زندان و نیز حین آزادی مشروط و پس از خروج از زندان. رک: ابراهیمی، شهرام «مترجم»، پیشگیری از تکرار جرم در پرتو بازپذیرسازی اجتماعی بزهکاران، نشر میزان، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۴، ص ۳۰.

شخصی که به جهت ارتکاب یک بزه کیفری محکوم به مجازات می‌شود، باید آن را تحمل کند. اما، در پاره‌ای موارد قانونگذار با بهره‌گیری از راهبرد کیفرزدایی که نوعی جرم‌زدایی ناقص محسوب می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷، ص ۹۰)، امکان اصلاح بزهکار را از وی سلب نکند و او را به سوی بزهکاری مجدد سوق ندهد. در این راستا ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به‌عنوانی مصدق‌بارز دربارهٔ رویکرد کیفرزدایی بیان می‌دارد: در جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود، در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند. این ماده که سرشار از قرائت‌های جرم‌شناسانه است در حقیقت، کیفرزدایی را به مثابه اصلاح بزهکار دانسته است. یعنی در واقع ماده ۳۹، یکی از تدابیر بازپرورانه قضایی به شمار می‌آید.

ناگفته پیداست که، اتخاذ این رویکرد کیفرزدا در ماده ۳۹، در پرتو اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری و نه اصل قانونمندی جرائم و مجازات‌ها اجرا خواهد شد. زیرا، براساس اصل اخیر، هیچ رفتاری جرم و هیچ پاسخی مجازات نیست مگر به موجب قانون؛ بدین‌سان، صرف وصف‌زدایی از جرائم تعزیری درجه هفت و هشت در ماده ۳۹ به شرط وجود و رعایت شرایط مندرج در آن به عهده اصل قانونمندی بزه و پاسخ‌ها بوده و گزینش این رویکرد به‌عنوان ابزاری برای برنامه‌های اصلاحی - درمانی که در حقیقت در مرحله پاسخ‌گزینی است، در پناه اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری است. زیرا، این جرائم، دادسرا را طی نمی‌کنند و به طور مستقیم در دادگاه - براساس ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ - مطرح می‌شوند و تحقیقات مقدماتی آن توسط شخص مقام رسیدگی کننده یعنی قاضی دادگاه است. بر این اساس، این استدلال، خود، دلیلی بر این مدعا است که، دو اصل قانونمندی بزه و پاسخ‌ها و اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری مکمل یکدیگر بوده و از آبخوری به نام قانون اساسی سیراب می‌شوند.

راهبردهای استدراج گونه آزادی: براساس اصول و قواعد مسلم حقوق کیفری، هرگاه شخصی پس از برپایی یک دادرسی عادلانه، اتهام انتسابی به او منتسب و بزهکاری وی احراز شد، باید تحت اجرای پاسخ‌های کیفری - مورد مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی - قرار گیرد. ولی، در پاره‌ای موارد اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری اجازه می‌دهد که محکوم علیه به صورت کاملاً تدریجی و درجه‌گونه، به‌ویژه در مجازات‌های سالب آزادی، برای اصلاح او و رسیدن به اهداف بازپرورانه درمان‌گر، از آزادی پیش از موعد در قالب مرخصی‌های استدراجی برخوردار شود. در این راستا، براساس ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «محکومان می‌توانند در صورت رعایت ضوابط و مقررات زندان و مشارکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی و کسب امتیازات لازم پس از سپردن تأمین مناسب، ماهانه حداکثر سه روز از مرخصی برخوردار شوند».

اعطاء سه روز مرخصی به بزهکاران محکوم به سالب آزادی، بدون وجود این شرط که میزان و مدت حبس تا چه مقدار بوده و فارق از آن که محکوم به علت ارتکاب چه جرمی در زندان به سر می‌برد، که این امر در هیچ یک از تبصره‌های شش گانه این ماده نیز با تحدید مواجه نبوده، فقط با رعایت مشارکت محکوم در کارکردگرا بودن تدابیر اصلاحی - تربیتی و رعایت مقررات زندان، قابلیت اعمال بر کلیه محکومان به سالب آزادی - زندان - را شامل می‌شود. چنان‌که، اصل تفسیر موسع قوانین کیفری شکلی و رعایت شرط اصلاح محکوم به حبس ایجاب می‌کند که این ماده مشمول کلیه محکومان به حبس شود. وانگهی به موجب تبصره ۵ این ماده، با اعطاء اختیار برای رئیس قوه قضاییه به محکومان واجد شرایط این ماده، علاوه بر سقف تعیین شده، حداکثر دو بار در سال نیز، مرخصی‌های استدراجی اعطاء کند. بدین سان، استدراجی یا درجه‌ای - تدریجی بودن راهبردهای آزادی‌محور این قبیل مرخصی‌ها از این جهت موضوعیت می‌یابد که، فرد محکوم به کیفرهای سالب آزادی تحت تدابیر اصلاحی در شرف درمان، احساس سرکوبی نکرده و قدرت انطباق او با محیط حقیقی دنیای واقعی پس از آزادی، با سهولت بیشتری صورت پذیرد.

بدین روی، این راهبرد ارفاقی مدار در مرحله پاسخ‌دهی یعنی اجرای پاسخ‌ها و نه پاسخ‌گزینی، برای بازتوان‌سازی محکوم پیش‌بینی شده، که در پرتو رهیافت‌های اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری به جلوه عمل در خواهد آمد.^۱

مرخصی‌های ترمیمی: در کنار مرخصی‌های متعارف یا تشویقی و یا استدراجی، دسته‌ای دیگر از مرخصی‌ها وجود دارند که به موجب اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، محکوم به کیفرهای سالب آزادی، می‌تواند برای جلب رضایت بزه‌دیده به منظور رفع تنش و خصومت میان آن‌ها و ایجاد صلح و آشتی از گذر جبران ضرر و زیان بزه‌دیده یا ترتیبات برقراری آن از این قبیل مرخصی‌ها که به مرخصی‌های ترمیمی موسوم هستند، استفاده کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

این قبیل مرخصی‌ها که تا سال ۱۳۹۲ موضوعیت نداشت، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب همان سال، نه تنها موضوعیت یافته، بلکه جنبه هنجارمندی، ضابطه‌گرایی و طریقت یافتن نیز، پیدا کرده است. در این راستا، تبصره ۳ ماده ۵۲۰ قانون یادشده بیان می‌دارد: «در مواردی که زندانی دارای شاکی خصوصی است و بنا به تشخیص دادستان یا قاضی اجرای احکام، اعطای مرخصی می‌تواند در جلب رضایت شاکی مؤثر باشد زندانی می‌تواند علاوه بر مرخصی یادشده در این ماده^۲ پس از سپردن تأمین مناسب، در طول مدت حبس یک نوبت دیگر و حداکثر به مدت هفت روز از مرخصی استفاده کند. در صورتی که محکوم بتواند بخشی از خسارات شاکی را پرداخت یا رضایت او را جلب کند، این مرخصی فقط برای یک بار دیگر به مدت هفت روز تمدید می‌شود».

بدین‌سان، مرخصی‌های ترمیمی که مدت آن از مرخصی‌های متعارف و تشویقی بیشتر است - اگرچه برای یک مدت - اما، به رسمیت شناختن آن در قانونی راهبردی امری نیکو و

۱. برای اطلاعات بیشتر رک: بولک، برنار، کیف‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات مجد، تهران، چاپ هشتم، ویراست پنجم، ۱۳۸۷، ص ۱۸۳ و بعد.

۲. یعنی مرخصی‌های استدراجی.

پسندیده است. وانگهی، این قبیل مرخصی‌ها در خصوص محکومان جزای نقدی به موجب بند ج ماده ۲۲ دستورالعمل سامان‌دهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۱۳۹۵/۶/۱۷ رئیس قوه قضاییه، قضات اجرای احکام کیفری در خصوص زندانیان موضوع ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، در خصوص اعطاء مرخصی‌های ترمیمی با قید فوریت اقدامات مقتضی را مبذول دارند.

بدین روی، اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، رویکرد حقوقی محض نداشته و با عنایت به دستاوردها و آموزه‌های بی‌بدیل و گوناگون جرم‌شناسانه، در راستای تحقق اهداف عالی نظام عدالت کیفری، رویکردهای متعددی پیشه ساخته، به گونه‌ای که، گرایش معمار سیاست جنایی به این دستاوردها، خود، چراغ راه رهنمون اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری از دالان‌های مضیق حقوقی به شمار می‌آید.

دوگانه‌سازی هویت کیفری: پس از به وقوع پیوستن هر بزه کیفری با هر ماهیتی، اولین نهاد و مقاماتی که به منظور کشف جرم اقدام می‌کنند، ضابطان دادگستری خواهند بود. بدین سان، این مقامات، مأمورانی هستند که با به حرکت درآوردن فرآیند رسمی کیفری، چرخه عدالت را به جریان می‌اندازند. این اقدامات که همگی باید به موجب قانون باشد، دو هویت را برای متهم در نظام عدالت کیفری پدیدار می‌سازند که آغازگر این هویت در مرحله کشف جرم و توسط ضابطان دادگستری به‌عنوان مأموران کشف جرم صورت می‌پذیرد. به دیگر سخن، این ضابطان دادگستری هستند که با تشکیل پرونده کیفری، موجب اعطاء هویت به فرد متهم یا محکوم - حسب مورد - خواهند شد.

شناسنامه کیفری: متهم با ورود به فرآیند کیفری و تفهیم اتهام به او، از یک هویت کیفری برخوردار خواهد شد که این هویت با تشکیل پرونده کیفری یا به تعبیر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، پرونده عمل مجرمانه جنبه رسمی به خود می‌گیرد. این پرونده یا شناسنامه کیفری متهم که علی‌الاصول باید شامل مشخصات سجلی متهم، شرح موقوف از جریان ارتکاب بزه، اوراق بازجویی و استنطاق، ادله موضوعه موجود و مانند آن است، بلافاصله

پس از کشف جرم و تعقیب متهم و دستگیری او تشکیل می‌شود. این پرونده عمل مجرمانه یا شناسنامه کیفری، از بدیهیات یک دادرسی عادلانه است که اساساً بدون وجود آن، دادرسی در تمام معانی، موضوعیت خود را از دست خواهد داد. اما، در کنار این پرونده که از ملزومات و ابزار مقامات رسیدگی کننده به شمار می‌آید، پرونده‌ای دیگر که در چندین دهه پیش و در اثر یافته‌ها و آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی موضوعیت دار شده و به نوعی هویت یا شناسنامه‌ای جرم‌شناختی برای متهم محسوب می‌شود، عبارت از پرونده شخصیت است.

هویت بالینی: شناسنامه کیفری متهم مؤلفه‌ای است که فقط در مرحله تعیین مجازات یا پاسخ‌گزینی، بدون توجه به شخصیت متهم و دستاوردهای دانش‌های دیگر، کارکرد خود را نمایان می‌سازد. اما هویت بالینی یا پرونده شخصیت، در راستای فردی کردن نوع پاسخ‌ها و اجرای مناسب آن‌ها در تمام مراحل فرآیند کیفری، مورد کاربرد کنشگران فرآیند کیفری قرار خواهد گرفت.

هویت بالینی یا پرونده شخصیت که از دستاوردهای جرم‌شناسی بالینی به شمار می‌آید، تا سال ۱۳۹۲، فقط در مرحله پاسخ‌دهی یا اجرای مجازات و آن هم در خصوص محکومان سالب آزادی حبس (زندان)، براساس آیین نامه اجرای سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ رئیس وقت قوه قضاییه، در ماده ۶۳ موضوعیت داشت. به موجب این ماده: «در هر مرکز حرفه‌آموزی و اشتغال یا زندان، قسمتی به نام تشخیص به منظور شناخت شخصیت محکومان و متهمان و طبقه‌بندی آنان با استفاده از خدمات کارشناسان متخصص تشکیل می‌شود که تهیه و تنظیم و نگهداری پرونده شخصیتی آنان به شرح مواد آتی به عهده این قسمت است».

در سال ۱۳۹۲ و تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، متأثر از دستاوردهای جرم‌شناسی اصلاح و درمان و به منظور گزینش پاسخ‌های مناسب با ویژگی‌های شخصیتی مرتکبان بزه‌های کیفری، تشکیل پرونده شخصیت در این قانون جنبه‌هنجاری به خود گرفته

و به آیین‌نامه وانهاده نشده است. همچنین، تشکیل هویت بالینی متهمان به موجب اجازه اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، ضمن آن که توسط مقام قضایی صورت می‌پذیرد، در مرحله پیش از دادرسی و در خصوص جرائمی غیر از مجازات‌های سالب آزادی نیز، موضوعیت دار شده است.

شناسنامه بالینی متعارف: فارغ از ضروریات تشکیل پرونده شخصیت یا شناسنامه بالینی در جرائم مستوجب سالب آزادی مندرج در ماده ۶۳ به بعد آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، به موجب اشاره صریح قانونگذار در پرتو اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری و به تاسی از اندیشه‌های اصلاح‌مدارانه فرآیند کیفری، تشکیل پرونده شخصیت متهمان براساس ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، برای برخی جرائم به مقام قضایی تحقیق یعنی بازپرس تکلیف شده است. به موجب این ماده: «در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر کند. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌شود، حاوی مطالب زیر است: الف - گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم؛ ب - گزارش پزشکی و روانپزشکی.

مستنبط از این ماده، تشکیل شناسنامه بالینی متعارف، یعنی پرونده شخصیتی که تشکیل آن را قانون برای همه متهمان مطمح نظر قرار داده، کلیه جرائم مستوجب قصاص، برخی جرائم حدی، برخی جرائم مستوجب دیه و برخی جرائم تعزیری را مشمول این اندیشه کرده و بنابراین تمام مجازات‌ها با هر نوع و ماهیتی را - به جز جرائم مستوجب کیفر بدنی از نوع شلاق - مشمول این اندیشه کرده است.

شناسنامه بالینی افتراقی: با وجود تدابیر بالینی مناسب که قانون آیین دادرسی کیفری

۱۳۹۲ از گذر اجازه اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری برای شناخت شخصیت متهمان بزرگسال در راستای فردی کردن پاسخ‌های متناسب پیش‌بینی کرده، ماده ۲۸۶ همین قانون، یک سلسله تدابیر افتراقی برای بزهکاری کودکان و نوجوانان اندیشیده است. از این رو، متولیان سیاست جنایی برای اتخاذ تدابیر مناسب‌تر به حال کودکان و نوجوانان، رویکردهای متفاوتی را برای برگزیدن پاسخ کیفری متناسب برای این ناکاملان شخصیتی پیشه ساخته است.^۱ به موجب ماده ۲۸۶: «علاوه بر موارد مذکور در ماده (۳۰۲) این قانون، در جرائم تعزیری درجه پنج و شش نیز، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است».

آنچه در خصوص ماده ۲۸۶ باید متذکر شد، نکته مثبتی است که در این ماده به چشم می‌خورد. زیرا، تشکیل پرونده شخصیت این دسته از متهمان افتراق یافته، علاوه بر آن که در دادسرا صورت می‌پذیرد، در دادگاه نیز امکان تشکیل آن وجود دارد. زیرا، جرائم اطفال و نوجوانان دادسرا را طی نمی‌کند و مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و منظور از ذکر واژه دادسرا در این ماده، دادرسی اطفال و نوجوانان است که بنا بر دستور ماده ۲۸۵ قانون یادشده تأسیس خواهد شد و یا جرائمی که جرم مشهود است. حال آن‌که، این نکته بسیار مهم در خصوص تشکیل پرونده شخصیت بزرگسالان در مواردی که - جرائم منافی عفت - دادسرا را طی نمی‌کند و به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود مغفول مانده است که، در این خصوص می‌توان با اخذ وحدت ملاک و الغاء خصوصیت از تشکیل پرونده توسط بازپرسی، می‌توان آن را به جهت اجرای هرچه عادلانه‌تر کردن دادرسی‌های کیفری و گزینش پاسخ‌های مناسب، البته در پناه و اجازه اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری تعمیم و تسری داد.

۱. برای مطالعه بیشتر رک: نیازپور، امیرحسین، حقوق کیفری کودکان و نوجوانان؛ فرآیند پاسخ‌دهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان، نشر میزان، تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۹۳، ص ۲۰۶ و بعد.

بحث و نتیجه‌گیری

دادرسی عادلانه که به مثابه رعایت حقوق بشر در دنیا شناسایی شده است، از اصول و لوازم چندی به جهت تأمین، تضمین و رعایت حقوق شهروندان تشکیل شده که اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، رکن اصلی و شالودهٔ سنجهٔ سایر اصول و لوازم آن است. حاکمیت قانون که در رأس هرم عدالت قرار دارد، دو مؤلفهٔ بنیادین یعنی پاسخ‌گذاری (قانونگذاری علمی - فنی - اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها) و پاسخ‌گزینی (دادرسی عادلانه - اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری) را تحت سیطرهٔ خود خواهد داشت.

فرآیند کیفری که با ارتکاب بزه آغاز شده و پس از اتمام تدابیر بازپرورانه در مرحلهٔ پساکیفی پایان می‌پذیرد، باید کلیهٔ تدابیر و اقدامات خود را در تمام مراحل، براساس قانون به صحنهٔ میدان عمل وارد کند. کنشگران این فرآیند یعنی ضابطان، مقامات تعقیب، تحقیق، دادرسی، اجرای پاسخ‌ها و مرحلهٔ پساکیفی، اقدامات و تصمیمات خود را، اعم از تصمیمات قضایی مقدماتی، حمایتی و نهایی را براساس قانون سامان‌دهی می‌کنند.

سیر تطور تاریخی فرآیند سیاست‌گذاری جنایی در حوزهٔ سیاست کیفری تقنینی شکلی، نشان‌گر آن است که، هنجارمندی اصل قانونمندی آیین دادرسی در هزارهٔ سوم و لزوم تمکین کلیهٔ کنشگران فرآیندی به قانون، حکایت از اهمیت مضاعف این اصل در اندیشهٔ سیاست‌گذاری جنایی دارد؛ زیرا، سیطرهٔ قانون بر اقدامات دستگاه‌های پلیسی - امنیتی، قضایی و مانند آنها این اجازه را نمی‌دهد که به نام عدالت و در راستای اجرای آن، چهرهٔ عدالت تخریب شود. پلیس، به‌عنوان مقام کشف جرم، محق نیست تا حریم خصوصی اشخاص را نادیده انگارد و بدون حکم قانون، اقدام کند. همچنین مقامات قضایی نیز، حق ندارند تا به نام عدالت از هر طریق ممکن، اقرار ستانده و عدالت را به چالش بکشانند.

آیین دادرسی کیفری که چگونگی رسیدگی به جرم ارتكابی و مجازات مرتکب را که از پیش تعیین شده، بر عهده دارد تا سدهٔ بیست و یکم، رویکردی یک سویه و تک بُعدی و غیرقابل انعطاف داشت و هیچگونه تدابیر دیگری، غیر از موارد مقتضی ذکر شده در قانون

را نمی‌توانست به سرانجام برسد. اما، در طول سده بیستم و به دنبال تحولات علمی - مبنایی در شاخه‌های مختلف دانش‌های گوناگون، آیین دادرسی کیفری نیز تحت تأثیر قرار گرفت و امکان اتخاذ تدابیر نرم‌منشانه، در پرتو راهبردهای پس روی کیفری و رویکردهای استفاده قطره‌ای از حقوق و تدابیر کیفری، فراهم شد.

بدون تردید، برگزیدن و اعمال تدابیر انعطاف‌گرایانه در آیین دادرسی کیفری، همچون اصل اقتضاء داشتن تعقیب، بدون اجازه قانون امکان‌پذیر نیست. بدین سان، اگرچه اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری مبین ضوابط، مقررات، اصول و سایر مؤلفه‌های اصلی آیین دادرسی کیفری از قبیل چگونگی کشف جرم، کیفیت تعقیب و تحقیقات مقدماتی، فرآیند محاکمه کیفری، اجراء آراء و مانند آن است؛ اما، این‌که آیین دادرسی کیفری با اتخاذ چه رویکردهایی، موجب افزایش و بهبود کارآیی، ارتقاء بهره‌وری و ثبات قضایی می‌شود، از گذر مبنایی ظهور اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، موضوعیت خواهد یافت.

قانونی بودن دادگاه‌ها و مراجع رسیدگی قضایی به‌عنوان یکی از مهمترین لوازم دادرسی عادلانه از جمله مؤلفه‌هایی است که به طور چشم‌گیری از اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری تأثیر پذیرفته است. تشکیل و تأسیس دادگاه و سایر مراجع قضایی به موجب آیین نامه یا نهادی خارج از قوه قضاییه یا نهادی در داخل قوه قضاییه که صلاحیت رسیدگی قضایی و صدور حکم را ندارد، مغایر مسلم با اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری و اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده که حکم به مجازات و اجرای آن را تنها به موجب دادگاه صالح و به موجب قانون محترم و مشروع می‌داند. بدین سان، اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، به موجب اصل سی و ششم قانون اساسی، اعتبار و اصول قانون اساسی را پیدا کرده و از این رهگذر، یک اصل اساسی‌سازی شده محسوب می‌شود.

تأثیرگذاری‌های اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری از حیث یافته‌ها و دستاوردهای دانش‌های گوناگونی همچون جرم‌شناسی، بر فرآیند کیفری، موجب انسانی و عادلانه‌تر شدن این فرآیند و گام نهادن در مسیر الزامات حقوق بشری و پرهیز از جزم‌گرایی‌ها و یک

سویه‌گرایی‌ها می‌شود. دخالت و مشارکت متهم - محکوم در تعیین نوع پاسخ علیه خود و ایجاد بستر و زمینه‌های گفتگو و مذاکره میان متهم - محکوم و بزه‌دیده در راستای ترمیم و ایجاد زمینه‌های جبران خسارات وارده بر او، امکان اعمال برنامه‌های بازپرورانه برای کاهش آثار ورود او به فرآیند کیفری از جمله موارد تأثیرگذاری جرم‌شناختی اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری بر فرآیند کیفری است که ضابطه‌مندسازی این دستاوردها نمایان‌گر اهمیت این دانش تحلیلی است.

اعمال رژیم تدریجی مرخصی‌های آزادگونه، مطلقاً بدون این که اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری اجازه دهد، ممنوع بوده و مغایر با اهداف سزاگرایی مجازات‌ها محسوب می‌شود. بنابراین، اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، با تعدیل اهداف مجازات‌ها و گرایش به سوی یک آیین دادرسی کیفری بازدارنده - بازپرورانه، عدالت کیفری را به سوی یک عدالت فایده‌گرا و سودمند رهنمون می‌سازد. به دیگر سخن، سیاست‌های اصلاح و درمان، امروزه و در پرتو دستاوردهای جرم‌شناسانه اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری از عرصه نظری وارد میدان عمل شده و جنبه هنجارمند به خود گرفته است. چه آن‌که، نگرش‌های دیگر این دستاوردها را می‌توان در اندیشه سیاست‌گذاری جنایی مشاهده کرد. بدین‌سان، هزاره سوم، دوران تلفیق و همبستگی میان دانش و عمل بوده و این انسجام‌یافتگی علمی - عملی مرهون تلاش استادان دانش جرم‌شناسی و ترکیب آن با قانون و قانون‌گرایی است.

بدون شک، ترکیب دانش‌های تحلیلی محض با علوم حقوقی محض، هنر بسیار زیادی را می‌طلبد. در این میان که تلاش‌های بسیاری از گذر مطالعات تطبیقی و ره‌آورد‌های بین‌المللی صورت گرفت، ظهور اندیشه‌های علمی تحلیل‌گرایانه و تأثیرگذاری آن بر اذهان و افکار سیاست‌گذاران جنایی، علاوه بر ایجاد سازه‌ای به نام اصل قانونمندی حقوق بشری شده آیین دادرسی کیفری، مدل سیاست جنایی را نیز تغییر داده و امکان دارد که مدل دولتی را تعدیل کرده و اندکی جامعی کند.

ماهیت اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری، می‌تواند کارکردی پیشگیرانه داشته باشد؛ زیرا، کارگزاران و متولیان تأمین امنیت و کنشگران فرآیند کیفری با استدراک در مبانی ظهور اصل قانونمندی آیین دادرسی کیفری و تدقیق در گفتمان قانونگذار برای هنجارمندی این اصل و آثاری که از آن جلوه‌گر می‌شود، عواقب سوء رفتارهای مغایر با قانون را سنجیده و در نهایت به ارتکاب بزه با ماهیت‌های گوناگون مبادرت نورزند.

منابع

- آشوری، محمد. (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. جلد اول. چاپ نوزدهم. تهران: انتشارات سمت.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی. جلد اول. چاپ سی‌ام. تهران: نشر میزان.
- جلیل‌وند، سارا. (۱۳۹۵). پیشگیری از نقض حقوق شهروندی از سوی ضابطان دادگستری با تأکید بر ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- رحمانیان، حامد و حبیب‌زاده، جعفر. (۱۳۹۲). ابزارگرایی کیفری: قلمرو، مفهوم و شاخص‌ها. مجله پژوهش حقوق کیفری، ۲(۵).
- رحمانیان، حامد. (۱۳۹۳). ابزارگرایی کیفری: بسترها، جلوه‌ها و پیامدهای آن. رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس.
- سوادکوهی، ضحی. (۱۳۹۱). تأثیر تشکیلات قضایی بر دادرسی عادلانه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق دانشگاه مفید.
- طاهری، سمانه. (۱۳۹۲). سیاست کیفری سختگیرانه. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- غلامی، حسین. (۱۳۹۳). اصل حداقل بودن حقوق جزا. چاپ اول. تهران: نشر میزان.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵). پیشگیری عادلانه از جرم، در: علوم جنایی - مجموعه مقاله‌ها در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری. چاپ ششم. تهران: انتشارات سمت.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵). درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا، دیباچه در: لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی. علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم. چاپ پنجم. تهران: نشر میزان.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۸). رویکرد جرم‌شناختی قانون «حقوق شهروندی» (در رابطه آیین دادرسی کیفری با جرم‌شناسی)، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی (مرکز مطالعات حقوق بشر و انجمن علمی - دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران). چاپ اول. تهران: نشر گرایش.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۷). زندان: درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟، دیباچه در: بولک، برنار، کیفرشناسی. علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم. چاپ هشتم، ویراست پنجم. تهران: انتشارات مجد.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۷). سیاست جنایی ایران در قلمرو اداره زندان‌ها: تحول مستمر مقررات اجرایی، دیباچه در: بولک، برنار، کیفرشناسی. علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم. چاپ هشتم. ویراست پنجم. تهران: انتشارات مجد.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵). سیاست جنایی: از مدل‌ها تا جنبش‌ها، دیباچه در: دلماس - مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم. چاپ سوم. تهران: نشر میزان.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۱). سیاست جنایی؛ سیاست کیفری عمل‌گرا - عوام‌گرا، تقریرات درس سیاست جنایی، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهیه و تنظیم: زینب باقری‌نژاد، سال تحصیلی ۹۱ - ۱۳۹۰، ص ۱۷۶۴، در: ابراهیمی، شهرام «به کوشش»، مباحثی در علوم جنایی، مجموعه تقریرات استاد علی حسین نجفی ابرندآبادی. ویراست هفتم، قابل بازیابی از: www.lawtest.ir

نیازپور، امیرحسین. (۱۳۹۵). هنجارمندشدن آموزه‌های جرم‌شناسانه در قانون آیین دادرسی در: آیین دادرسی کیفری: بنیان‌ها، چالش‌ها و راهکارها - مجموعه مقالات همایش قانون آیین دادرسی کیفری. چاپ اول. تهران: انتشارات معاونت فرهنگی، اجتماعی و دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی.

Crawford, Adam and Evans, Karen. (2017). Crime Prevention and Community Safety, In: The Oxford Handbook of Criminology. Oxford University Press.